

عناصر فارسی نو در نام‌های خانوادگی ارمنی

آرموند کشیشیان

وام‌گیری زبان ارمنی از زبان‌های ایرانی، که از گذشته‌های بسیار دور آغاز شده، روند یکنواختی نداشته است. سخن گفتن درباره‌ی وام‌گیری مستقیم زبان ارمنی از زبان‌های ایرانی باستان به دلیل کمبود شواهد متقن بسیار مشکل است. شمار واژه‌های مستقل و وندهایی که از زبان‌های ایرانی میانه به زبان ارمنی راه یافتند احتمالاً از هزار پیشتر است و آنچه از این عناصر پژوهشگران با قطع و یقین دخیل شمرده‌اند از هزار چندان کمتر نیست. پس از آنکه مرزهای حکومت اشکانیان در نیمه‌ی دوم قرن اول پیش از میلاد به سرزمین ارمنستان رسید، روابط میان ارمنه و پارت‌ها به تدریج گسترش یافت و، پس از آنکه اشکانیان در قرن اول میلادی، با همدلی و همکاری ارمنه و سال‌ها جنگ بر ضد امپراتوری روم، حکومتی اشکانی در ارمنستان برقرار کردند، شرایط برای نفوذ فرهنگ ایرانی در ارمنستان بیش از پیش مساعد گشت. نفوذ زبان پارتی در زبان ارمنی نیز با همین جریان قرین بود. وام‌گیری‌های این دوره تاریخی در زبان ارمنی جایگاه خاصی دارد چون بسیاری از واژه‌های دخیل در واژگان پایه این زبان جای گرفتند و تا امروز نیز در آن بی‌بدیل مانده‌اند.

تأثیر زبان‌های ایرانی در زبان ارمنی در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. اما، به رغم کثرت واژه‌های دخیل در ارمنی، عمق و گستردگی این تأثیر باگذشت زمان کاهش یافت. واژه‌ها و نام‌های وام‌گرفته ارمنی برای شناخت زبان‌های ایرانی میانه حایز اهمیت

بسیارند؛ زیرا خطّ ارمنی آوایی است و آثار مکتوب فراوانی که از اوایل قرن پنجم میلادی به بعد، پس از ابداع الفبای ارمنی در این قرن، به دست ما رسیده، به خصوص در بازیافت صورت آوائی درست برخی از واژه‌های زبان‌های پارتی و فارسی میانه به پژوهشگران کمک‌های شایانی می‌کنند. از این رو، زبان‌شناسان توجه خاصی به عناصر به‌وام‌گرفته از زبان‌های ایرانی میانه در زبان ارمنی دارند.

وام‌گیری‌های زبان ارمنی از فارسی نو، هرچند بسیارند، مثل وام‌گیری‌های دوره پیش از آن بررسی نشده‌اند. در سال‌های اخیر، به مطالعه واژه‌های دخیل از فارسی نو در ارمنی میانه (قرن‌های ۱۲-۱۶ میلادی) توجه شده است؛ اما در تطبیق آوائی واژه‌های فارسی و نام‌های خاص ایرانی و هم‌تاهای دخیل آنها در زبان ارمنی پژوهشی انجام نیافته است. درباره وام‌واژه‌های فارسی نو در ارمنی جدید (از قرن ۱۷ میلادی تا امروز) و گویش‌های ارمنی نیز بررسی درخور و جامعی صورت نگرفته است.

در هزاره دوم میلادی، زبان فارسی مستقیم و غیرمستقیم در زبان ارمنی تأثیر کرده است. طی قرن‌ها حکومت سلجوقیان و عثمانیان، زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر و قلمرو عثمانی موقعیت ممتازی داشته و با قوت تمام در زبان ترکی نفوذ کرده است. ارمنستان، در این مدت، چند زمانی زیر سلطه سلجوقیان و قسم اعظم آن قرن‌ها تحت سیطره حکومت عثمانی بوده است. علاوه بر این، جمعیت‌هایی از ارامنه در کیلیکیه، استانبول و نقاط دیگر امپراتوری عثمانی ساکن بوده‌اند. در خارج از مرزهای امپراتوری عثمانی نیز ارامنه بسیاری قرن‌ها در شمال غربی ایران و منطقه قفقاز در کنار مردم ترک‌زبان زیسته‌اند. این شرایط باعث نفوذ غیرمستقیم زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان و فرهنگ ارامنه شده است. این تأثیر غیرمستقیم زبان فارسی بر زبان ارمنی، علاوه بر زبان‌های ترکی استانبولی و ترکی آذری، از طریق زبان‌های گرجی و کردی نیز صورت گرفته است.

از میان صدها وام‌واژه فارسی نو، امروزه فقط شمار اندکی در واژگان فعال زبان ارمنی جای دارند. اما بسیاری از نام‌ها و واژه‌های وام‌گرفته از فارسی نو مدت‌هاست که از طریق نام خانوادگی در فرهنگ و زبان ارمنی محفوظ مانده‌اند. روند ساخت نام‌های خانوادگی، اگر موارد نادر را به حساب نیاوریم، مدت‌هاست که متوقف شده و نام‌های خانوادگی بسیاری که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند یادگار تأثیر زبان فارسی و فرهنگ

ایرانی بزرگوارانه و دیگر اقوام و ملل همسایه‌اند. .
 نام‌های خانوادگی دژ زبان ارمنی معمولاً با افزودن پسوندهایی خاص به انواعی از واژه‌ها به شرح زیر ساخته می‌شوند:
 - اسم خاص شخص (اغلب اسم مذکر)؛
 - القاب و عناوین اشخاص؛
 - اسم شغل؛
 - صفت‌های ساخته شده از اسم‌های خاص مکان.
 در بعضی نام‌های خانوادگی ترکیبی از عنوان و اسم خاص شخص نیز به چشم می‌خورد. در مواردی هم، نام‌های خانوادگی با تحوّل آوایی یا تغییرات واژه‌ساختی نام‌های خانوادگی کهن‌تر شکل گرفته‌اند.

شمار نام‌های خانوادگی ارمنی که در آنها حداقل یک تکواژ دخیل از فارسی نو وجود دارد به چند صد می‌رسد. آنچه در این مقاله خواهیم آورد فهرستی است از عناصر وام‌گرفته از زبان‌های متنوع که صورت‌های ارمنی‌شده آنها به عنوان ستاک نام‌های خانوادگی یا در ترکیب آنها به کار رفته‌اند. بنابراین، ممکن است بعضی از واژه‌ها و عناصر زبانی مندرج در فهرست جزو واژگان زبان فارسی و مجموعه نام‌های ایرانی نباشند یا در جایی ضبط نشده باشند.

پیش از ارائه فهرست، لازم است چند نکته درباره آن خاطر نشان گردد:

- واحدهای زبانی به ترتیب القبائی فهرست شده‌اند و تفکیک مقوله‌ای نشده‌اند.
 - با توجه به وجود ترکیب‌های بسیار متضمن عناصری از زبان‌های ارمنی و ترکی و گاه دیگر زبان‌ها و لزوم افزودن توضیحات بسیار برای آنها، آوردن همه واحدهای زبانی خارج از حوصله این مقال بود؛ لذا فهرستی که ارائه شده طبعاً نباید کامل تلقی شود.
 - ضمناً هرگاه فقط واژه‌های بسیط و دیگر تکواژهای زبان فارسی را در این فهرست می‌آوردیم، از نقش عناصر این زبان در نام‌های خانوادگی ارمنی تصویری بسیار ناقص ارائه می‌شد.

علامت دایره توپر (●) در کنار واحد زبانی دال بر آن است که با آن واحد ترکیب‌هایی ساخته شده‌اند اما این ترکیب‌ها در فهرست نیامده‌اند.
 - علامت ستاره (*) در کنار واحد زبانی نشانه آن است که نه خود آن بلکه معادل و

همتای ارمنی آن به عنوان اسم خاص شخص کاربرد داشته و آن اسم در منابع مکتوب ضبط شده است. البته، در مواردی، بین اسم شخص و ستاک نام خانوادگی مشتق از آن تفاوت‌هایی وجود دارد.

فهرست عناصر وام گرفته از زبان فارسی نو و چند زبان دیگر که ستاک یا جزء ترکیبی

نام‌های خانوادگی ارمنی شده‌اند

بازرگان	* اسفندیار	آ
باغبان	* اصیل‌زاده	آباد
* • باغچه	* الله‌بخش	آبادان
باغچه‌سرا	* الماس	آتش
* باغچه گل	* الوند	آتش‌کار
* بختیار	* امید	* آرزو
* • برخوردار	* امیرداد	* آرزوخان
بستان	* امیرزاده	* آرزومند
* • بغداد	* امیرشاد	آش
بندر	* امیرشاه	* آشنا -
* • بنیاد	* انباردار	* آقاپیر
* بهار	* انجیر	* • آقاجان
* • بهبود	اندازه	آقا چراغ
* بهمن	* اوستا (> استاد)	* آقازاده
بیرق‌دار		آقاگل
	ب	* • آقامیر
پ	* باباجان	آقا میرزا
پاک	* بادام	آل گل (= گل قرمز)
پالان	* - بار (= میوه)	* آینه -
پالان‌دوز	بارخانه	
* پروانه	بارکش	ا
* • پری	* - باز	اژدر
* پری‌جان	* بازار	اژدها

چپق کار (= چپق ساز)	* • تهمورث	* پری خوان
چخماق ساز		* پناه
* • چراغ	ج	* پولاد
چرخ فلک	جام خور	* پهلوان
* چنار	* • جان	* پیر
چوپان	جانان	* پیران
	جاناور (= جانور)	* پیرحمزه
ح	جان باز	* پیرزاده
* حوری جان	* جان پولاد	* پیرعلی
	جان جان	* پیرقلم
خ	* جان دار	* پیرقلی
خام تراش	* جان زاده	پیروردی
* خان پری	* جان قلی	* پیروزه
خان جهان	* جان من	* پیری
خان زاده	جان ولی	پیشه کار
* خانه ، - خانه	جفت	
* خدا	* • جگر	ت
خدا باب	جگر خان	* تارا (= ستاره)
* خدا بخش	جلودار	* تازه
* خدا داد	* جمشید	* تازه گل
* خدا قلی	* • جهان	* تبریز
* خداوردی	* جهان شاه	تحصیل دار
* خرما	* جهان گیر	ترش
* خرمن		* تروند(ه)
خرمن دار	چ	* تک -
خرانه دار	چابک	* تنها
* خندان	چاروادار	توپ کار (= تفنگ ساز)
* خواجه	چپ راست (= نوعی تکمه)	* توتک (= طوطی)
* خواجه امیر	و جا تکمه)	* تهماسب

* سرو	ر	خواجه باشی
* سرو ناز	* • رستم	* خواجه بیگ
* سرو یار	رستم بیگ	* خواجه جان
* سرهنگ	* • روشن	خواجه عنایت
سلاح دار		• خوب -
سنگ سر	ز	* خورشید
سوار	* • زاده	* • خوش
* • سهراب	* زال	* خوش قدم
	• زر -	* خوند
ش	زرباف (= زریفت)	* خوندگار
• شاد -	زرگر	* خوندمیر
* • شاه	زر نشان	
شاه ارسلان	• زلف -	د
* شاه (ا) میر	* زنبق	• دار -
* شاهباز (شهباز)	* زیرک	داماد
شاه بندر		دخترک
شاه بیگ	س	درزی
* شاه جان	سازبند (= نوازنده)	* درزی باشی
* شاهزاده	سازنده (= نوازنده)	* درویش
* شاه سوار	* سبز	* دسته گل
* شاه عزیز	* سبلان	دفتر دار
شاه کرم	* سرافراز	• دل -
شاه گلدی	سرافراز بیگ	* دلبر
* شاه مانند	سرایدار	* دلدار
* شاه مراد	سرباز	• دوست -
* شاه ملک	سرحد	دوستی بیگ (* دوستی + بیگ)
* شاه میران	* سردار	* دیدار

* گل	* فرمان	شاه میرزا
* گلاب	* فرهاد	* شاه نظر
* گل آقا	* فریدون	* شاه وردی
* گل امیر		شاه وکیل
* گل بوداغ	ق	* شاه ولد
* گل بهار	قره گل	شکار
* گل به سر	قلم دار	شمشاد
* گل بیاض	قلم کار	شمشار
* گل پاشا	قنناق ساز	• شهر
* گلچه	* قهرمان	* شیر -
* گل خاص		* شیرین
* گل خندان	ک	
گلستان	کاروان	ص
* گلشاد	کاروان باشی	صبح گل
* گل گل	کان کن	
* گلناز	کدخدا	ع
* گل نظر	کلاتر	عالم گیر
* گل ورد	• کمان -	* عرب شاه
* گلی	کمانچه	علم دار
• گنج -	کنده	
گوشه تراش	• کوچک	غ
ل	کوچک بازرگان	* غریب جان
• لال -	• کوسه	* غریب شاه
لالا (= الله)	کهربا	* غنچه
* لالایگ		* غنچه گل
لالاخان	گی	
لاله عذار	* گرگین	ف
لبچین (= نوعی کفش)	گزیر (= پیشکار)	* فرامرز

* ننه گل	* میرآخور	• • •	• لوله -
* • نوبر	* میرجان		لوله کباب
* نوروز	* میرخان		* لوند
نوری گل	* • میرزا		لهراسب
نوشهر	* میرزاییگ		* لیلوفر
* نیاز	* میرزاجان		م
و	* میرزاولی		* مانند
* ولی جان	میرزایوزباشی		* مردان
	* میرمن		* مردم
ه	* میرولی		مسگر
* هرمز			• مُشک -
* هنر -	ن		* مُلکی جان
	* نارنج		* منوچهر
ی	نازنین		* مهربان
* یادگار	* نریمان		* مهربان
* یارجان	نعل بند		* میان سر (= نوعی زیور زنانه)
* یارولی	نقشگر		* • میر
* یزدان	* نگار		میراب

در اینجا به چند نکته دیگر اشاره می‌کنیم:

برای ریشه‌یابی نام‌های خانوادگی ارمنی، علاوه بر اطلاعات زبانی، اطلاعات گسترده تاریخی و جغرافیائی ضروری است؛ چون، طی چند قرن اخیر، آرامنه در ده‌ها کشور منطقه آسیای مقدم و خارج از آن پراکنده بوده‌اند و بارها از جایی به جای دیگر مهاجرت کرده یا رانده شده‌اند و بسیاری از نام‌های خانوادگی ارمنی در همین دو سه قرن اخیر پدید آمده و رواج یافته‌اند. از این رو، از آوردن موارد مشکوک در فهرست اجتناب کردیم. نتایج بررسی‌های دقیق‌تر می‌تواند واحدهای دیگری را بر فهرست بیفزاید.

شمار واژه‌هایی که از ترکیب کلمات فارسی و پسوند ترکی *-تآ* ساخته شده‌اند در نام‌های خانوادگی ارمنی به حدود ۶۰ می‌رسد. این واژه‌ها در زبان ترکی ساخته شده‌اند. اگر هم بعضی از آنها مستقلاً در زبان‌های فارسی و ارمنی ساخته شده باشند، شمارشان بسیار اندک است. این امر به نوبه خود گواه تأثیر زبان فارسی بر زبان ترکی است. واژه‌های فارسی که با پسوند *-تآ* ترکیب شده و به نام‌های خانوادگی ارمنی راه یافته‌اند به شرح زیرند:

آش، آینه، بارخانه، بازار، باغچه، بستان، بسته (= آهنگ)، بلوط، پاپوش، پارچه، پالان، تاج، تخته، تخمه، ترازو، تشری، تنبور، جام، جگر، چپ راست، چراغ، چرک، چشمه، خان (= کاروان‌سرا)، خراسانی، خُرده، خرمن، خوانچه، خوشاب (= تابان و درخشان، در مورد بعضی جواهرات)، دانه، درمان، دریچه، زرباف، زُرنا (= سرنا)، زرنشان، زنبق، زنجیر، سرکه، سیم، شمعدان، شیره، شیرخانه، شیشه، کمانچه، کُمخا، کوفته، گلخن، گلیم، آبچین، لوله، مس، مسگر، موم، مهتر، می، میخانه و هاون.

واژه‌هایی را که فقط ترکیبشان با پسوند *-تآ* در نام‌های خانوادگی کاربرد دارد در فهرست پیشین نیاورده‌ایم.

در کنار واژه‌ها و تکواژهایی که فقط در ساخت یک نام خانوادگی به کار رفته‌اند، هستند عناصری که به همراه عناصر دیگر در ساخت چند و گاه شمار بسیاری نام خانوادگی دیده می‌شوند؛ جان، گل، شاه - در درجهٔ اول - پیر، خواجه، میر، میرزا - پس از آنها - واژه‌های پربسامد از این قبیل‌اند. هر یک از این واژه‌ها در حداقل حدود ۱۰ ترکیب دیده می‌شود. البته واژه‌ای که بیش از همه در ترکیب نام‌های خانوادگی ارمنی به چشم می‌خورد *ter* است که عنوان کشیش‌ها در زبان ارمنی است.

بیش از پانزده واژه نیز که با تکواژ *-دار* ساخته شده‌اند و عمدتاً اسم شغل و حرفه‌اند در نام‌های خانوادگی ارمنی به چشم می‌خورند. شمار ترکیباتی که در آنها واژه جان وجود دارد از صد افزون است. این واژه، که در متون ارمنی میانه دیده می‌شود، از اندک عناصر دخیل از فارسی نو است که در واژگان فعال ارمنی معاصر جای دارد و عمده‌ترین مورد استعمال آن کاربرد تحبیبی است. در زبان ارمنی، واژه جان، به هنگام کاربرد همراه اسم (خاص یا عام)، همانند زبان فارسی پس از اسم قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد زبان ارمنی نه تنها خود این واژه بلکه بافت کاربردی آن را از زبان فارسی وام گرفته است. در میان نام‌های خانوادگی ارمنی شمار ترکیب‌هایی که با افزودن شدن جان بر اسم

(معمولاً اسم خاص) ساخته شده‌اند از ۸۰ بیشتر است.

در این مقاله، از آوردن گونه‌های آوایی و نوشتاری نام‌های خانوادگی ارمنی صرف نظر کردیم، از آن رو که بسیاری از نام‌های خانوادگی دارای چندین گونه‌اند و آوردن همه آنها بر حجم مقاله بیرون از اندازه می‌افزود. پدید آمدن این گونه‌ها از چند امر ناشی شده است: تحوّل واژه‌ها در زبان ادبی و گویش‌های ارمنی؛ ورود واژه‌ها به زبان ارمنی از طریق زبان‌ها و گویش‌های متعدّد رایج در مناطق ارمنی‌نشین و تأثیر نظام‌های آوایی زبان‌های گوناگون در ضبط نام‌های خانوادگی. در مورد اخیر، زبان‌های خارج از منطقه را نیز باید در نظر داشت؛ زیرا بعضی نام‌های خانوادگی در اثر مهاجرت به کشورهای دور از زیستگاه‌های کهن ارامنه دستخوش تغییرات جدیدی شده‌اند. محض نمونه، ذیلاً صورت‌های آوایی ستاک یا جزئی از ستاک بعضی نام‌های خانوادگی را در دو ستون در کنار واژه فارسی متناظر آنها می‌آوریم. آوانوشت‌های ستون اول با تلفظ فارسی و آوانوشت‌های ستون دوم با تلفظ ترکی مطابقت یا شباهت دارند:

ayna	—	آینه
menek'dš	banamš	بنفشه
p'ehriz	—	پرهیز
p'eri	p'ari	پری
harman	xarman	خرمن
derviš	darveš	درویش
dilber	dilbar	دلبر
šimšir	—	شمشار
k'ervan	k'arvan	کاروان
k'ehribar	—	کهربا
nevruz	novruz	نوروز

بررسی تفصیلی نام‌های خانوادگی ارمنی که در آنها عناصری از زبان فارسی نو وجود دارد می‌تواند موضوع کتابی مستقل باشد. در این مقاله تلاش کردیم تصویری اجمالی از موضوع ارائه دهیم به این امید که مقدمه‌ای باشد برای پژوهش‌های دامنه‌دارتر و گامی در جهت گسترش روابط میان پژوهشگران فارسی و ارمنی‌زبان.

کتابنامه

- اشمیت، رودیگر و دیگران، راهنمای زبان‌های ایرانی (ج ۱، زبان‌های ایرانی باستان و میانه)، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، ققنوس، تهران ۱۳۸۲.
- اولغون، ابراهیم و حمید درخشان، فرهنگ فارسی-توکی، انتشارات تلاش، تبریز ۱۳۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چاپ دوم از دوره جدید، ج ۱-۱۶، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- ریاحی، محمدمین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۸، ج ۱-۶، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.
- Ačaryan, H., *Hayoc' anjnanunneri bararan* (فهرنگ نام‌های خاص ارمنه), vols. 1-5, Yerevan 1942-1962.
- Avetisyan, T., *Hayoc' azganunneri bararan* (فهرنگ نام‌های خانوادگی ارمنه), Yerevan 2000.
- Ĵahukyan, G., *Hayoc' Lezvi patmut'yun naxa - grayin zamanakastr Ĵan* (تاریخ زبان ارمنی و دوره پیش از *grayin zamanakastr Ĵan* از *patmut'yun naxa*), Yerevan 1987.
- K'iwp'ēlean, A., *Yerek'lezuean baragirk'*, (لغت‌نامه سه‌زبانه: توکی - ارمنی - فرانسه), Vienna 1883.
- Ĵazaryan, R., *Mijin grakan hayereni barapašara* (واژگان ارمنی میانه), Yerevan 2001.
- Ĵazaryan, R. ; Avetisyan, H., *Mijin hayereni bararan* (فهرنگ ارمنی میانه), vols. 1, 2, Yerevan 1987, 1992.

